

تمرکز جمعیتی یهودیان در شهرهای ایران؛ از عصر سلجوقی تا حمله مغول

نگار ذیلابی*

چکیده

با وجود اطلاعات شایان توجه جمعیت‌نگاشتی یهودیان قلمرو عربی از صدر اسلام، اطلاعات زیادی درباره پراکندگی جمعیتی یهودیان در ایران بعد از اسلام تا دوره سلجوقی وجود ندارد. اما، وجود اطلاعات بیشتر پیرامون این دوره تا حمله مغول، امکان بررسی درباره تمرکز جمعیتی و سکونتگاه‌های یهودیان ایران را در این مقطع فراهم می‌کند و بیانگر آن است که یهودیان ایران با وجود شمار کم، در مقایسه با اقلیت‌های دینی دیگر، پراکندگی سکونتگاهی بیشتری داشته‌اند و به واسطه اشتغال بسیاری از آنان به تجارت، دست کم فعالیت در بازارها، عمدتاً در شهرهایی متمرکز شده‌اند که واحدهای اصلی بازرگانی و دادوستد اقتصادی در ایران آن عصر بوده‌اند؛ و همین امر را باید یکی از عوامل فراهم‌سازی زمینه‌های کسب امتیازات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یهودیان در ایران عصر ایلخانی دانست.

کلیدواژه‌ها: یهودیان ایران، اهل ذمه، تمرکز جمعیتی، یهودی‌نشین‌ها.

مقدمه

درباره تاریخ اقلیت‌های دینی در ایران، از جهات گوناگون می‌توان به پژوهش پرداخت. در این میان، تاریخ یهودیان به دلیل حضور دیرینه آنان در این کشور، فراز و نشیب‌ها و پیچیدگی‌های بسیاری را به خود دیده است.

در بررسی تاریخ یهودیان، پیش از هر سخنی لازم است تعریف روشنی از «یهودیت»

* استادیار گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دایرة المعارف اسلامی Zeylabi1977@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۴

ارائه شود. باید به درستی مشخص کرد که آیا منظور از «یهودیت» پدیده‌ای دینی است و بررسی تاریخ یهودیان در ایران به معنای بررسی تاریخ گروهی از دین‌داران - پیروان آیین موسی(ع) - و تأثیرپذیری یا تأثیرگذاری متقابل فرهنگ ایرانی و یهودی است، یا چشم‌انداز دیگری مورد توجه است؟

با دقت و تأمل در تاریخ پرحادثه این اقلیت دینی، چنین فهمیده می‌شود که یهودیان بیش از آن‌که، به‌عنوان پیروان دین موسوی، از لحاظ اعتقادات دینی و آیین‌های مذهبی با پیروان دیگر ادیان و مذاهب تفاوت داشته باشند؛ به‌لحاظ ساختار و بافت مستقل و مستحکم درونی - که آنها را به صورت جامعه‌ای مستقل و متمایز از دیگران جلوه داده است - بازشناخته می‌شوند. در واقع اقلیت یهودی هیچ‌گاه قابل قیاس با اقلیت‌های دیگر مانند اقلیت زردشتی یا مسیحی نبوده است.

به عبارت دیگر، آنچه یهودی را از غیریهودی متمایز می‌کند تنها مسئله دین نیست؛ پیوندها و علقه‌های مستحکم درونی میان قوم یهود و تلاش آنها به منظور حفظ استقلال و جدایی آشکار از اقوام دیگر، حصار بلندی میان آنها و جامعه اطراف‌اشان کشیده است و حفظ این فاصله حائز اهمیت است، چرا که از بین رفتن این فاصله به معنای اضمحلال، استحاله و نابودی هویت جمعی است؛ هرچند این ویژگی در درجه نخست از احساسی دینی مبتنی بر عقیده «یهود، قوم برگزیده خدا» نشئت گرفته است و ذهن یک یهودی همواره با گذشته تاریخی هم‌کیشان خود پیوند خورده است. کیش یهود چنان که در طول تاریخ به اثبات رسیده، کیشی است که پیروان خود را به انزوا می‌کشاند. با اینکه این انزوا مبتنی بر تفکرات دینی است اما بازتاب و انعکاس بیرونی این تفکر در طول تاریخ، بیانگر خصلت‌های منحصر به فردی است که توجه به آنها در تحلیل و بررسی تاریخ یهودیان در سرزمین‌های گوناگون تا حد زیادی راهگشا است. از مهم‌ترین این خصلت‌ها سیال‌بودن و جریان مستمر مهاجرت در میان این قوم است. یهودیان قومی کوچ‌رو هستند، اما نه به تعبیر خودشان سرگردان و نه مانند عشایر و ایلات کوچ‌رو منتظر فصل گرما و سرما، بلکه مراکز قدرت سیاسی و تجاری همواره مورد توجه یهودیان و محل تمرکز و استقرار آنها بوده است. چنان‌که در بخش‌های مختلف نوشتار حاضر بیان می‌شود، در ایران، شهرها و مراکز مهم تجاری بیشترین جمعیت یهودی را داشته‌اند و در دوره‌های انتقال قدرت و تغییر مراکز سیاسی و یا تغییر مسیر راه‌های بازرگانی و شکل‌گیری مراکز جدید اقتصادی، یهودیان به‌سرعت در مراکز جدید مستقر شده‌اند. یهودیان اغلب در هر گوشه‌ای از جهان که اقتصاد

آن را شکوفا یافتند، خیمه برافراشتند و این نداشتن تقید به سرزمین معین به آنان تحرکی منحصر به فرد داده که موجب شده تا با وجود زیستن در محیط‌های فرهنگی و دینی متفاوت، در طول قرون و اعصار متمادی، در جوامع میزبان مستحیل نشوند و همواره بر مبنای اولویت‌های هویتی قومی خود، در جست‌وجوی محیط‌های مساعد برآیند.

بررسی تاریخ پراکندگی یهود (Diaspora)، نشان می‌دهد که یهودیان با این که هیچ‌گاه در قیاس با پیروان دیگر ادیان، جمعیت انبوهی نداشته‌اند، لیکن شاید به اندازه هر یک از آنان پراکندگی جغرافیایی داشته‌اند و به همین ترتیب در ایران نیز که از دیرباز محل سکونت گروه‌هایی از یهودیان بوده، از سواحل دجله و فرات تا آن سوی سیحون و جیحون، در بیشتر شهرهای بزرگ و کوچک، پراکنده بوده‌اند. این پراکندگی به‌ویژه با یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظام زندگی یهودیان - اقتصاد و تجارت - بی‌ارتباط نبوده است و همواره، شهرهای مهم، در مسیر راه‌های بازرگانی در ایران، پرشمارترین تجمعات یهودی را شاهد بوده‌اند؛ هرچند سکونتگاه‌های اقلیت یهودی تنها به این نواحی محدود نشده است.

میل یهودیان به اختلاط و امتزاج نداشتن با جوامع غیریهودی (با اعتقاد به این که یهود ملت برگزیده خداست) و لزوم اجرای احکام دینی که با زندگی روزانه ارتباط نزدیک داشت (برای نمونه، تهیه گوشت کاشر از قصاب یهودی که احکام مربوط به ذبح شرعی را درباره آن رعایت کرده باشد) و دسترسی به حمام مخصوص، کنیسه و دیگر لوازم آسایش که دسترسی به آن طبعاً در کنار هم‌کیشان آسان‌تر بود و نیز محدودیت‌هایی که از سوی اکثریت مسلمان جامعه ایران پس از اسلام (و نه الزاماً حکام مسلمان) و به‌طور کلی اقوام و ادیان غیریهودی متوجه اقلیت یهودی بوده، در دوره‌های متأخر سبب تشکیل یهودی‌نشین‌ها به صورت محله‌هایی متمایز و جدا از بافت یکپارچه شهری در برخی شهرهای ایران شده است. البته این مسئله عمومیت نداشته است و در بسیاری از شهرها، مسلمانان و یهودیان در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند.

می‌توان قرن‌های سوم و چهارم را دوره اوج تمکن مالی و شکوفایی اقتصادی یهودیان ایران دانست. از مراکز مهم تجاری یهودیان در این زمان، اهواز، تستر (شوشتر) و یهودیه (اصفهان) بوده است. (مسکویه، ۱۳۶۶: ج ۱/۲۵۷، ۳۴۹ - ۳۵۰؛ ابن فقیه، ۱۹۶۷: ۲۵۴، ۲۶۷؛ اصطخری، ۱۹۶۷: ۱۸۲، ۱۹۹) / ابن‌خردادبه (۱۸۸۹: ۱۵۳ - ۱۵۴)، درباره تجار یهود معروف به راذانیه، محلی نزدیک اهواز، کالاها و مسیرهای تجاری ایشان روایت کرده:

اینان یهودیانی هستند که به زبانهای عربی، فارسی، رومی، فرنگی، اندلسی و صقلی خوب

صحبت می‌کنند و از مشرق به مغرب و از مغرب به مشرق صحراها و دریاها را درمی‌نوردند و از مغرب بردگان و کنیزان و غلام‌بچگان و پارچه‌های ابریشمی و پوست خنز و چرم و پوست سمور و شمشیرها می‌آورند و از فرنگستان در دریای غربی سوار کشتی می‌شوند و به فرما پیاده می‌شوند و کالاهای بازرگانی خود را به دریای قلمز [بحر احمر] می‌برند ... پس از آن به سوی دریای شرقی سوار کشتی شده، از قلمز به جار و جده و از آنجا به سند و هندوچین می‌روند. از چین مشک و عود و کافور و دارچین و ... می‌آورند، آنچه را از آن نواحی آورده‌اند به دریای قلمز وارد کرده، پس از آن به فرما می‌رسانند. سپس به سوی دریای غربی سوار کشتی می‌شوند. گاهی امتعه خود را به قسطنطنیه می‌برند و آنها را به رومیان می‌فروشند و گاه به سرزمین فرنگ در دریای غربی می‌برند و در آنجا می‌فروشند. پس از آن به انطاکیه مراجعت می‌کنند و از راه زمین پس از طی سه مرحله به جایبه می‌رسند. پس از آن در فرات سوار کشتی می‌شوند و به بغداد می‌آیند. از بغداد با کشتی از راه دجله به ابله می‌رسند و از ابله به سوی عمان و سند و هندوچین حرکت می‌کنند ...

تصویری که *ابن خرداد* به از فعالیت تجاری یهودیان به دست می‌دهد، به‌خوبی و دقت تمام گستردگی حوزه تجارت، قدرت و نفوذ آنان در برقراری چنین روابطی را نشان می‌دهد.^۱ درباره وضع سیاسی و اجتماعی یهودیان ایران در دوران حکومت سلسله‌های مستقلی که به موازات حکومت عباسی در ایران روی کار آمدند (تا پیش از دوره سلجوقیان) اطلاعاتی پراکنده در منابع دیده می‌شود که برای ساخت دورنمایی تاریخی کافی نیست؛ برای نمونه، در *چهار مقاله نظامی عروضی* (۱۳۲۷ق: ۵۳)، به استخدام فردی یهودی به نام اسحق به‌عنوان عامل معادن دستگاه دولتی غزنویان اشاره شده است؛ یا مسائل مناقشه‌انگیزی چون ادعای *ابن طقطقی* (۱۳۶۰: ۳۷۸)، درباره این که شاهان شیعی آل‌بویه از احفاد شخصی به نام یهود *ابن یعقوب* بوده‌اند.

اما از دوره سلجوقیان مطالب بیشتری در دست است. از نخستین پرسش‌هایی که برای پژوهشگر حوزه دوره سلجوقیان پیش می‌آید این است که چرا *سلجوق بن دقاق* نام پسران خود را از میان نام‌های رایج در میان یهودیان انتخاب کرده است: *ابراهیم، موسی، میکائیل، اسرائیل، یونس و داوود*. این شیوه نامگذاری عده‌ای را بر این گمان برده که این مردم ممکن است از احفاد اسباط گمشده اسرائیل بوده باشند. اشارات *بنیامین بن یونا، سیاح یهودی* در سفرنامه‌اش (نتصر، ۱۹۹۶: ج ۴/۳)، در باب دوستی میان یهودیان و ترکان غز می‌تواند دلیلی در تقویت این گمان فرض شود یا دست کم از تأثیرپذیری ترکان از یهودیان خبر دهد. اما در هر حال این مطلب هنوز در دایره گمان باقی مانده و اسناد معتبری در رد یا قبول آن به دست نیامده است.

از منابع مهم درباره پراکندگی جمعیتی یهودیان ایران در دوره سلجوقی، سفرنامه بنیامین بن یونا اهل تودلا (تطیله) است که ظاهراً سفر خود را در ۱۱۵۹م/۵۵۴ ق یا ۱۱۶۷م/۵۶۲ ق آغاز کرده و در ۱۱۷۲ - ۱۱۷۳م/۵۶۷ - ۵۶۸ ق به اسپانیا بازگشته است. بنیامین درباره یهودیان بغداد، از فعالیت رأس‌الجالوت و رهبری یهودیان ایران، مدارس تعلیمات دینی موسوم به «یشیوه»/«یشیوا»ها (Yeshivah / Yeshivot) به تفصیل سخن گفته است. سفر بنیامین مصادف با خلافت مستنجد (حک ۵۵۵ - ۵۶۶ ق) و مستضیء (حک ۵۶۶ - ۵۷۵ ق) بوده که در مجموع رفتار مسالمت‌آمیزی با یهودیان داشته‌اند. بنیامین در این باره نوشته است: «خلیفه بغداد یهودیان را زیاد دوست دارد و عده زیادی از کارکنان دربار وی یهودی‌اند ... او تورات را به زبان عبری می‌خواند.» (بنیامین تودولایی، ۱۳۸۰: ۹۶ - ۹۷) تنصیر که بخش مربوط به ایران سفرنامه بنیامین را در مقاله‌ای (تنصیر، ۱۹۹۶: ج ۲۲/۳ - ۱۱) ترجمه کرده؛ معتقد است که بنیامین از طریق بصره و شوش سفری تجاری به شهرهای خلیج فارس داشته و از آنجا به اصفهان رفته و به احتمال زیاد بیشتر اطلاعات خود را درباره دیگر شهرهای ایران از طریق گفتگو با یهودیان اصفهان به دست آورده و خود شخصاً به آن شهرها سفر نکرده است. به هر روی بنیامین از اجتماعات یهودی در بسیاری از نواحی ایران، از جمله بغداد، ساحل رود سمره [حد فاصل بصره و ایران]، شوش، رودبار، نهاوند، سرزمین ملحدها [قلاع اسماعیلیه]، عمادیه، همدان، طبرستان، اصفهان، شیراز، خیره، سمرقند، نیشابور و جزیره کیش نام برده است. از این میان سمرقند با ۵۰۰۰۰۰ یهودی، همدان با ۵۰۰۰۰۰، رودبار با ۲۰۰۰۰۰ و اصفهان با ۱۵۰۰۰۰ تن، پرجمعیت‌ترین محله‌های یهودی‌نشین را داشته‌اند. (بنیامین تودولایی، ۱۳۸۰: ۹۶ - ۱۳۵) یهودیه اصفهان در این دوره از اهمیت بسیاری برخوردار بوده، چنان که رأس‌الجالوت بغداد، ریاست کل جوامع یهودی در ایران را به رئیس جامعه یهودیه - سرشالوم - تفویض کرده بوده است. (بنیامین تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۲۶) بنیامین از تجمع دانشمندان و علمای یهودی در بیشتر شهرها و نیز مدارس یهودیان سخن گفته است. او نخستین کسی است که از چگونگی وضع آرامگاه دانیال در شوش، مقبره عزرا در شمال بصره و وجود مقابر/استر و مردخای در همدان و روابط یهودیان با اسماعیلیان و ترکان غز، اطلاعات مفیدی باقی گذاشته است. (بنیامین تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۲۶ - ۱۱۸، ۱۲۱) بنابر آماری که بنیامین از یهودیان ایران به دست داده، شمار آنان در این دوره جمعاً به ۱۷۳۵۰۰ تن می‌رسیده است.

روی هم‌رفته در دوره سلجوقیان نیز مانند دوره‌های پیشین، یهودیان از وضع اقتصادی و

اجتماعی مطلوبی برخوردار بوده‌اند. تجار یهودی از ثروتمندترین افراد جامعه محسوب می‌شدند؛ چنان‌که گاه برخی از رجال ثروتمند یهودی یاریگر حکومت در اداره امور مالی بودند. از جمله این افراد می‌توان از ابن‌علان یهودی، ضامن بصره نام برد. (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰/۱۶، ۷۹) اما گه‌گاه احساسات مردم علیه آنها برانگیخته می‌شد. ابن‌کثیر (۱۴۱۱ق: ج ۱۲/ ۵۴) گزارش کرده که در ۴۳۷ق/ ۱۰۴۵م گروهی از مسلمانان کنیسه قدیمی یهودیان بغداد را به آتش کشیدند. نیز ابن‌اثیر (۱۴۱۵ق: ج ۱۰/۱۲۳ - ۱۲۴) از واقعه‌ای که برای ابوسعبدین سَمحای یهودی رخ داده گزارش کرده است: او که در سال ۴۸۴ق/ ۱۰۹۱م در بغداد زندگی می‌کرد و از کارکنان دستگاه ملکشاه سلجوقی بود، روزی از خرده‌فروشی در خیابان به سختی کتک خورد. او به همراه گوهرآیین، شحنة بغداد، برای شکایت از ابوشجاع وزیر خلیفه - که در خصوص ذمیان، او را مسئول نظم عمومی و حفظ امنیت آنها می‌دانستند - به اردوی ملکشاه رفت. در همین زمان خلیفه مقتدی (حک ۴۶۷ - ۴۸۷ ق)، طی فرمانی بستن غیار را بر ذمیان الزامی کرد. در نتیجه این فرمان، بسیاری از ذمیان بغداد را ترک کرده، به نواحی داخلی ایران و مناطق تحت تسلط شاه سلجوقی مهاجرت کردند. پس از این واقعه، ملکشاه بر اساس شکایت گوهرآیین و ابوسعبد، از خلیفه خواست تا ابوشجاع را از وزارت برکنار کند و چنان شد که سلطان سلجوقی خواسته بود. (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵ق: ج ۱۰/۱۲۳ - ۱۲۴) خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه (۱۳۴۰: ۲۰۲ - ۲۰۳) از اینکه یهودیان، مسیحیان، گبران و قرمطیان در دستگاه دولت و دیوان راه یافته‌اند، شکوه می‌کند و سخت‌گیری آل‌ب/ارسلان را در دورکردن این‌گونه افراد از کارهای دولتی می‌ستاید. در سال ۵۱۵ ق/ ۱۱۲۱م نیز محمودبن محمد فرمانی صادر و بستن غیار بر جامه را برای اهل ذمه بغداد الزامی کرد.

از این دست فرمان‌های جدید که گه‌گاه درباره الزام بستن غیار صادر می‌شد؛ برمی‌آید که اجرای این فرمان‌ها دائمی نبوده و پس از مدت کوتاهی از سوی ذمیان نقض شده و حکومت نیز پافشاری زیادی برای ادامه اجرای فرمان از خود نشان نمی‌داد. به‌طور کلی، با توجه به این نمونه‌ها و نیز سیاست تسامح و مدارای حکام مسلمان برابر اهل ذمه، درباره بستن غیار شاید بتوان گفت که الزام یهودیان به پوشیدن لباس‌های متمایز از مسلمانان از سوی سلاطین و خلفای مسلمان در بسیاری از موارد نوعی نمایش ظاهری پای‌بندی آنها به سنت اسلامی و پیروی از سنت خلفای راشدین (به‌ویژه عمر) و در پاسخ به حساسیت‌ها و احساسات عوام مسلمانان برابر اهل کتاب بوده و از پایه‌های عمیق فکری و سیاسی در میان حکام مسلمان برخوردار نبوده است.

در بارهٔ پراکندگی جمعیتی یهودیان ایران در دورهٔ خوارزمشاهیان، تنها سند قابل توجه، - سیاحت‌نامهٔ ربی موسی پتخیا (Rabbi Petahyah of Regensburg) است که در سال ۵۶۸ ق/ ۱۱۷۲ م، در عهد سلطنت تکش خوارزمشاه (حک. ۵۶۸ - ۵۹۶ ق/ ۱۱۷۲ - ۱۱۹۹ م)، به ایران سفر کرد. او در فصل پنجم سیاحت‌نامه‌اش جمعیت یهودیان ایران و بین‌النهرین را بیش از ۶۰۰۰۰۰ تن ذکر کرده است. به نوشتهٔ او در آن زمان از یهودیان مالیاتی گرفته نمی‌شد و آنها سالی یک سکه طلا به نمایندهٔ دانشکدهٔ روحانی (مرکز تعلیمات دینی یهود) می‌پرداختند. (لوی، ۱۳۳۳ - ۱۳۳۹: ج ۳۸/۳ - ۳۷)

برخی اطلاعات پتخیا با آنچه بنیامین اندکی پیش‌تر گزارش کرده تفاوت آشکار دارد. برای نمونه، پتخیا یهودیان شوش را بسیار اندک (دوتن) و یهودیان موصل را بیش از ۶۰۰۰ تن ذکر کرده، (لوی، ۱۳۳۳ - ۱۳۳۹: ج ۳۷/۳ - ۳۸) در حالی که به گزارش بنیامین، شوش از مراکز ثروتمند و پرجمعیت یهودی بود. او اطلاعی دربارهٔ یهودیان موصل به دست نداده است. با توجه به سنت مهاجرت در میان یهودیان، به نظر می‌رسد کاهش یکباره جمعیت در شوش، نتیجهٔ نقل مکان و سکونت در مراکز جدید تجاری آن روزگار بوده است.

پراکندگی جمعیتی یهودیان در ایران

در ادوار مختلف - که در صفحات پیشین ذکرش گذشت - یهودیان علاوه بر مرزهای غربی ایران - شهرها و نواحی بین‌النهرین (بابل، بغداد، ...) - در چند مرکز مهم دیگر نیز سکونت داشته‌اند که در ذیل به مهم‌ترین این مراکز به اختصار اشاره می‌شود:

اصفهان

در بارهٔ تاریخ ورود یهودیان به اصفهان، تاریخ‌نگاران و جغرافی‌نویسان آرای بسیار متفاوتی ارائه کرده‌اند. بسیاری از جغرافی‌نویسان مسلمان، از جمله /بن‌حوقل (۱۸۸۹: ۳۶۶ - ۳۶۷)، /بن قتیبه (۱۹۶۷: ۲۶۱ - ۲۶۲)، مقدسی (۱۹۶۷: ۳۸۸، ۳۸۹)، قزوینی (۱۸۴۸: ۱۹۷) و یاقوت حموی (۱۹۶۵: ج ۵/۴۵۳ - ۴۵۴؛ ۱۸۴۶: ۴۴۳) بر این رأی متفق‌اند که یهودیان در زمان بختنصر (۵۸۶ ق.م)، از سرزمین شام اخراج و به طرف سرزمینهای جنوبی رانده شدند. آنها که مقداری از آب و خاک سرزمین‌شان را همراه داشتند، به هر جا که می‌رسیدند آب و خاک آنجا را با آب و خاک سرزمین خود مقایسه می‌کردند تا شبیه‌ترین مکان به وطن خود را برای سکونت انتخاب کنند. تا اینکه به سرزمینی به نام «آشکهان و یا

«بنیحنا/ بنجار» در نزدیکی شهر جی رسیدند و آب و خاک آن را بسیار شبیه سرزمین خود یافتند و در این محل که در آن زمان بایر و ویران بود، ساکن شدند، در آبادی آن کوشیدند و به کشاورزی و کاشت درختان پرداختند. این مکان از آن پس به «یهودیه» اشتهار یافت. طبق روایت این دسته از منابع که بسیاری از بخش‌های آن به افسانه شبیه است، یهودیان بر این امر تأکید می‌کنند که آنها بانی و سازنده اولیه اصفهان بوده‌اند. (Isfahan, in judaica, 1978: 9/78-79)

دسته‌ای دیگر از منابع، به ویژه منابع زرتشتی^۲، اسکان یهودیان اصفهان در جی را به شوشندخت، دختر رش گلو تاک (Res-galutak) همسر یهودی یزدگرد اول و مادر بهرام گور، در نیمه اول قرن پنجم میلادی نسبت می‌دهند.

به گفته حافظ ابونعیم اصفهانی^۳، پیش از اسلام یهودیه را «کوی جهودان» می‌نامیده‌اند. براساس اطلاعات همین منبع، یهودیه از غرب به قریه سنبلان (سنبلستان فعلی) و خرّجان، از جنوب به خشینان (خشینان یا احمدآباد فعلی) و جرّوا آن، از شرق به قریه یوان و از شمال به کما آن و آشکهان محدود می‌شد. یهودیه نه محله داشت که بزرگ‌ترین آنها می‌توان به محله «باذانه»، «کوراء» و «ملنجه» اشاره کرد. (ابونعیم، ۱۹۳۴: ج ۱/۶۱)

در جریان فتوحات اسلامی، عمر عبدالله بن بَدیل بن ورقاء خزاعی را در سال ۶۲۳ق/۶۴۳م به اصفهان فرستاد. عبدالله جی را به صلح فتح کرد بدان شرط که اهل آن خراج و جزیه بپردازند. سپس احنف بن قیس را که در سپاه او بود، به یهودیه فرستاد و او با ساکنان یهودیه نیز به همان شرایط صلح کرد. (بلاذری، ۱۳۱۹ق: ۷۱، ۷۳)

تا چندی پس از دهه‌های پایانی قرن چهارم، دو شهر جی (شهرستان) در خاور و «یهودیه» در باختر را روی هم «إصبهان» می‌خواندند. (یعقوبی، ۱۳۶۷: ۴۳ - ۴۴؛ ابن‌رسته، ۱۹۶۷: ۲۷۴؛ ابن حوقل، ۱۸۸۹: ۳۶۲؛ اصطخری، ۱۹۶۷: ۱۹۸)

به گزارش ابونعیم اصفهانی (۱۹۳۴: ج ۱/۶۱) در سال ۱۵۰ ق/۷۶۷م /یوب بن زیاد، عامل خراج و فرمانده سپاه منصور عباسی، در یهودیه بازاری بنا کرد و در عمران و آبادانی آن کوشید و در نتیجه مساعی او اوضاع اقتصادی یهودیه رونق یافت. از سده چهارم، یهودیه با رشدی سریع‌تر، بر جی برتری یافت و از نظر کشاورزی و تجارت به شهری بزرگ، آبادان و پررونق تبدیل شد؛ به طوری که با همدان آن روز برابری می‌کرد. (اصطخری، ۱۹۶۷: ۱۹۸ - ۱۹۹؛ ابن حوقل، ۱۸۸۹: ۳۶۳؛ مقدسی، ۱۹۶۷: ۳۸۸ - ۳۸۹) به روایت یاقوت (۱۹۶۵: ج ۵/۴۵۳ - ۴۵۴: ۱۸۴۶: ۱۱۸) شهرستان (جی) به تدریج ویران شد و بخش اندکی از آن برجای ماند و

در مقابل، کوی یهودیه آبادان شد و مسلمانان با آنها در آن جایگاه درآمیختند، آن را گسترش دادند و اسم یهودیه بر آن باقی ماند. اما، به تدریج کثرت کاربرد واژه «اصفهان» و سپس «اصفهان» نام یهودیه را تحت الشعاع قرار داد. آثار متعددی از معماری و تمدن اسلامی در یهودیه، از جمله مسجد باذانه (بنا در ۱۵۰ق)، مسجد جامع قدیم یهودیه (بنا در ۱۵۶ق)، مناره‌های دارالضیافه و مناره ساربان و چهل دختران، بقعه باباقاسم و بقعه صاحب‌بن‌عباد (ابونعیم، ۱۹۳۴: ج ۱/۱۷؛ رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۴۹، ۲۰۶؛ Blunt, 1994: 41)، نشان‌دهنده ارتباط گسترده فرهنگی و اجتماعی یهودیان و مسلمانان در این شهر است.

از میان یهودیان اصفهان بزرگانی در علوم مختلف، به ویژه طب و نجوم برخاسته‌اند. مافروخی در کتاب *محاسن اصفهان* (۱۳۲۸: ۱۲۶)، از سه تن طیب و منجم یهودی با نام‌های یوسف، یعقوب و سهل نام برده است.

خوزستان

شوش، شوشتر و اهواز از مراکز مهم یهودی‌نشین در خوزستان بوده است. در کتاب پهلوی *شهرستان‌های ایران*، بنای شهر شوش و شوشتر به شوشین دخت (شوشن دخت)، دختر رش گلو تاک، رئیس یهودیان و همسر یزدگرد اول و مادر بهرام‌گور، نسبت داده شده است. (هدایت، بی تا: ۴۲۸) شوش قرن‌ها پیش از میلاد مسیح پایه‌گذاری شده و با همین نام وجود داشت. این شهر، پیش از سلسله هخامنشیان، پایتخت عیلام بوده و قدمت شوشتر نیز به دوره عیلامیان می‌رسد. (نگهبان، ۱۳۷۵: ۲۷۲) بنابراین انتساب این نام‌ها به شوشتن دخت افسانه‌ای یهودی و بی پایه است.

مقابر متعددی در خوزستان به نام پیغمبران و بزرگان بنی اسرائیل مشهور است. از این میان، بارگاه دانیال پیامبر، در شوش، از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار است. ظاهراً پس از کشته شدن بلشصر کلدانی، پسر نبونهد، و پیروزی کوروش در جنگ بابل، دانیال و یهودیان اسیر در بابل آزاد شدند و دانیال به رهبری جماعتی از یهودیان به شوش آمد تا از آنجا به اورشلیم بازگردد، اما در همین شهر زندگی را بدرود گفت. به نوشته مسعودی، گویا بر پایه روایات کهن دو دانیال وجود داشته: یکی دانیال بزرگ که در روزگار میان ابراهیم و نوح می‌زیست و دیگری دانیال کوچک که در بابل بوده و در پایان فرمانروایی بابلیان و اوایل حکومت کوروش هخامنشی می‌زیست. مسعودی روایت کرده: «گویند مادر کوروش از بنی اسرائیل بود و دانیال کوچک دایی او بود.» (۱۳۵۶: ج ۱/۲۲۵ - ۲۲۶)

علاوه بر بقعه دانیال در شوش، اشتهار مکانهای دیگری در خوزستان به نام انبیاء بنی اسرائیل نشان‌دهنده حضور پرشمار توده یهودی و در نتیجه رواج اینگونه معتقدات در این مناطق است. از آن جمله مقام شعیب در کنار رود دزفول، بقعه باحزقیل در دزفول و مقام اسحق، شمعون، یعقوب، لاوی، جرجیس و روبیل در محل سرخکان است. (جزایری، ۱۳۲۸: ۳۶؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۷۶: ۴۱۷)

مقدسی تعداد مسیحیان را در خوزستان اندک و جمعیت یهود و مجوس را پرشمار ذکر کرده است. (۱۹۶۷: ۴۱۴)

همدان

بنیامین بن یونا، سیاح یهودی، نخستین کسی است که جمعیت یهودیان همدان را، در قرن ششم، ۵۰۰۰۰ تن گزارش کرده که ظاهراً با توجه به جمعیت یهودی بغداد (۴۰۰۰۰ تن)، در این رقم مبالغه کرده است. (بنیامین تودولایی، ۱۳۸۰: ۱۲۶) نیز همو از وجود مقابر/استر و مردخای در این شهر خبر داده است. یهودیان معتقدند که استر، دختری یهودی و همسر خشایار شاه هخامنشی، و عموی او مردخای از نوادگان یعقوب پیامبر، وزیر اردشیر بودند و یهودیان به وساطت این دو از حکم قتل عامی که اردشیر، به واسطه بدگویی‌های یکی از درباریان به نام «هامان»، صادر کرد، نجات یافتند. با این وجود، نظرها درباره صحت و سقم انتساب این مقابر به استر و مردخای یهودی بسیار متفاوت و پراکنده است. برخی باتوجه به سبک معماری مقابر، آنها را متعلق به پدر و مادر مانی می‌دانند. (بهروز، بی‌تا: ۱۸۲) در حالی که هرتسفلد (بی‌تا: ۱۷۴ - ۱۷۷) بر اساس مطالبی، در کتاب پهلوی شهرهای ایران، مقبره استر را گور شوشن‌دخت، همسر یهودی یزدگرد اول می‌داند و معتقد است که از آن زمان یهودیان بسیاری در همدان زندگی می‌کرده‌اند و پس از مدت‌ها بر اساس داستان استر در کتاب مقدس، مقبره مذکور را به او منتسب کردند.

برخی دیگر نیز با توجه به سبک معماری و گنبد آجری ساده بنا و گروهی بر اساس کتیبه‌های درون بنا، این مقابر را مربوط به دوره اسلامی و قرن هفتم به بعد دانسته‌اند. (خزائل کردستانی، ۱۳۷۶: ۱۹ - ۲۰؛ قراگوزلو، ۱۳۶۹: ۱۰۳) اما، صرف‌نظر از صحت و سقم این نظرات، وجود این مقابر از قرن ششم هجری (باتوجه به گزارش بنیامین)، توجه و اقبال یهودیان به آنها و سکونت بسیاری از یهودیان همدان در اطراف این مقابر حائز اهمیت است.^۵ یهودیان همدان برخی مقابر دیگر را نیز به پیغمبران بنی اسرائیل نسبت می‌دهند. به

عنوان نمونه، یهودیان بقعه امامزاده یحیی، متعلق به عزالدین امیر سید یحیی علوی حسنی، را در همدان به اسم بقعه نجمیای نبی زیارت می‌کنند و همچنین معتقدند حبسوق نبی در تویسرکان مدفون است. با این که این دعاوی سند تاریخی ندارند، لیکن بیانگر پیوند دیرینه این قوم با جایگاه قدیمی این قبور است. (اذکایی، ۱۳۶۷: ج ۱/۲۷۰ - ۲۷۲؛ صابری همدانی، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۱۳؛ بناهای آرامگاهی، ۱۳۷۶: ۴۴۳ - ۴۴۲)

فارس

اصطخری (۱۹۶۷: ۱۳۹) یهودیان فارس را از نظر شمار جمعیت، پس از مجوس و نصاری در رتبه سوم ذکر کرده است، اما به گزارش مقدسی (۱۹۶۷: ۴۳۹)، یهودیان پس از مجوسان پرجمعیت‌ترین جامعه را تشکیل می‌دادند.

بنابر روایت فارسنامه ناصری (فسایی، ۱۳۶۷: ج ۲/۹۰۸، ۱۱۳۴)، محله یازدهم شیراز یهودی‌نشین و از دیگر محلات شهر متمایز بود. این محله که از پرجمعیت‌ترین محله‌های شیراز بود، بین محله‌های میدان شاه، بازار مرغ و درب مسجد قرار داشت. هنوز هم در این محله چند کنیسه قدیمی وجود دارد. (افسر، ۱۳۷۴: ۲۱۱)

ابرقوی فارس تنها شهری است که هیچ‌گاه یهودیان در آن سکونت اختیار نکردند. حمدالله مستوفی در این باره نوشته است: «گویند در ابرقوه جهودی چهل روز اگر بماند، نماند و بدین سبب جهودی در آنجا نیست». (۱۳۶۲: ۱۲۲)

در نزدیکی شهر کازرون قلعه‌ای وجود دارد که به گزارش وارینگ، در سفرنامه‌اش، مردم معتقد بودند که در گذشته، یهودیان در آنجا می‌زیستند. (۱۳۶۲: ۲۲)

خراسان

به نوشته مقدسی یهودیان، به نسبت پیروان دیگر ادیان، در خراسان فراوان بودند. (۱۹۶۷: ۳۲۳) شهر میمنه، از شهرهای خراسان بزرگ - که در نیمه راه تجاری هرات به بلخ واقع بود - در قرون میانه اسلامی «یهودان / جهودان» و به عربی «الیهودیه» خوانده می‌شد. (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۲۸۷، حدودالعالم، ۱۳۴۲: ج ۱/۳۹۰؛ اصطخری، ۱۹۶۷: ۲۷۰) یهودیه، پس از فتح اعراب، تا سال ۱۱۶ق بخش اداری مستقلی بود و امیر محلی (دهقان) داشت. (طبری، ۱۸۹۷: ج ۹/۱۵۶۹؛ بلاذری، ۱۳۱۹: ۴۲۶) در زمان یعقوبی (۱۴۰۸: ۲۸۷)، این شهر مقرر والی عرب شهر پاریاب بود و پس از آن همان‌گونه که بسیاری از جغرافی‌نویسان یاد کرده‌اند از

شهرهای بزرگ و مهم ناحیه گوزگان (جوزجان) محسوب شده و محل اقامت امیر عرب این ناحیه نیز بود. (اصطخری، ۱۹۶۷: ۲۷۰؛ ابن حوقل، ۱۳۶۷: ۴۴۲؛ *حدودالعالم*، ۱۳۴۲: ۳۹۰؛ Marquart, 1807: 16). مقدسی آن را کرسی قصبه جوزجان دانسته است. (۱۹۶۷: ۲۹۸) در میان منابع پس از یورش مغولان، یاقوت، در *معجم البلدان* (۱۹۶۵: ج ۱۶۸/۲) میمنه را «جهودان الکبری» (یهودان بزرگ) نامیده و نوشته است که نخستین محلی که یهودیان پس از رانده شدن از بیت المقدس، در زمان بخت نصر، در آن ساکن شدند این شهر بود. بعدها چون مسلمانان واژه «یهودان» را نیک ندانستند، اسم شهر را به «میمنه» تغییر دادند تا با میمنت و مبارکی همراه باشد. به هر روی، یهودیان این شهر را از ساکنان قدیم آن به حساب آورده‌اند؛ تا آنجا که پذیرش این نکته در تحقیقات جغرافیایی و تاریخی به عنوان یک پیش فرض مسلم شناخته شده و اساس برخی نظریه‌ها قرار گرفته است؛ از جمله بارتولد (۱۳۵۰: ۹۸-۹۹) نام رود جیحون را از «گیحون» نام یکی از رودهای بهشت در *تورات* مشتق دانسته است. (تعلیقات مینورسکی بر *حدودالعالم*، ۱۳۴۲: ۱۷۲، ۱۷۰)

در یهودیه جوزجان نیز، مانند یهودیه اصفهان، مسلمانان و یهودیان در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند. (یعقوبی، ۱۴۰۸ق: ۶۲؛ ابن حوقل، ۱۸۸۹: ۴۴۲؛ ادریسی، ۱۹۸۹: ج ۱/۷۹؛ یاقوت، ۱۹۶۵: ج ۵/۴۵۴؛ یاقوت، ۱۸۴۶: ۴۴۴-۴۴۳)

بلخ، از دیگر شهرهای خراسان بزرگ، نیز مرکز تجمع یهودیان بوده است. جغرافی نویسان مسلمانان یکی از دروازه‌های ششگانه شهر بلخ را «باب الیهود» خوانده‌اند. (اصطخری، ۱۹۶۷: ۲۷۸؛ ابن حوقل، ۱۸۸۹: ۴۴۸) ناصر خسرو با لحنی تحسین آمیز از جامعه یهودیان بلخ یاد کرده است. (۱۳۴۸: ۳۷۰) به عقیده برخی ممکن است عنوان «دروازه یهود» از نام تاجران یهودی که به بلخ رفت و آمد می‌کردند، گرفته شده باشد (مفتاح، ۱۳۷۶: ۱۲۸) و یا محل سکونت تاجران یهودی بوده (بارتولد، ۱۳۷۷: ۵۷) و یا به این سبب که این دروازه به سمت یهودیه جوزجان باز می‌شد و از راه این دروازه به یهودیه می‌رفتند، به این نام مشهور شد. (بلخی، ۱۳۵۰: ۴۳۷)

به هر روی، در سکونت یهودیان در این شهر تردیدی وجود ندارد. یاقوت (۱۹۶۵: ج ۱۶۸/۲-۱۶۷)، «جهودانک» را از شهرهای بلخ شمرده است. از آنجاکه درباره جامعه یهودی بلخ پس از حمله مغول اطلاعی در دست نیست، به نظر می‌رسد حمله مغول سبب از نابودی آنها و یا مهاجرت یهودیان از این منطقه شد.

در نیشابور و اطراف آن نیز اجتماعات یهودی وجود داشت. ابو عبدالله حاکم نیشابوری

(۳۲۱- ۴۰۵ ق/ ۹۳۳- ۱۰۱۵م)، در تاریخ نیشابور، از بازسازی محله یهودیان به نام دودیه یهود در نیشابور خبر داده است. همچنین ذیل اسامی علمای بزرگ نیشابور، از امام ابویعقوب الکرّامی نام برده و گفته است که ۵۰۰۰ جهود یا بیشتر به دست او مسلمانان شدند. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۲۴، ۲۰۰)

به گزارش بنیامین بن یونا در کوه‌های اطراف نیشابور چهار عشیره بزرگ از اسباط اسرائیل (دان، زبولون، آشیر و نفتالی) سکنی داشتند و قدرت و عدت آنها چنان بود که به مدت پانزده روز توانستند لشکر سلطان سنجر را که در تعقیب غزها بوده، از جهت علوفه و غذا تأمین کنند. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲۹- ۱۲۷)

در کابل، هرات و جرجان، از شهرهای خراسان بزرگ، نیز یهودیانی ساکن بودند. (ابن حوقل، ۱۸۸۹: ۴۵۰؛ جرجانی، ۱۴۰۱ق: ج ۱/ ۷۴، ۵۶) کتیبه‌های یهودی - فارسی تنگ آزانو، در کوه‌های مشرق هرات، که در سال‌های ۱۱۴- ۱۱۵ ق/ ۷۳۳- ۷۳۲ م نوشته شده، حاکی از حضور یهودیان در این مناطق است (باسورث، ۱۳۷۰: ۳۲)؛ بر این اساس، اشارات جوزجانی در طبقات ناصری (۱۳۲۸: ج ۱/ ۳۲۵) درباره ارتباط یهودیان با نخستین سرکردگان دودمان شنسبانی غور، حاکی از واقعیتی تاریخی تواند بود. در شمار دیگری از شهرهای ایران نیز، محلات کوچک و بزرگ یهودی‌نشین وجود داشت. (fischel, 1965: 148-153)

نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که در دوران حکومت ایلخانان در ایران که کمابیش با فضایی نسبتاً تسامح‌آمیز از لحاظ دینی و مذهبی همراه بود، یهودیان برای دهه‌هایی از فرصت‌های بیشتر اقتصادی و اجتماعی و در مواردی با دستیابی به مشاغل دیوانی، چون وزارت (برای نمونه: سعدالدوله یهودی در دستگاه ارغون)، از موقعیت بالای سیاسی برخوردار شدند و با مهاجرت شماری از یهودیان به ایران برخی شهرهای ایرانی به مراکز پرجمعیت یهودی‌نشین تبدیل شد. با توجه به حضور یهودیان در بیشتر شهرهای مهم، مراکز عمده تجاری و گلوگاه‌های اقتصادی ایران در پیش از حمله مغول، و تمرکز جمعیتی آنان در این مناطق، به نظر می‌رسد که زمینه‌ها و زیرساخت‌های لازم برای این برخورداری‌ها از قرن‌ها قبل از دوره ایلخانان به تدریج فراهم شده بود. یهودیان ایرانی در قرون پنجم تا هفتم قمری در بیشتر مراکز تجاری، جمعیتی قابل توجه داشتند که اغلب به تجارت مشغول و یا دست کم در بازارها فعال بودند و فقط حکومت ایلخانان غیرمسلمان در ایران و رویه مسالمت‌آمیز آنان

در قبال صاحبان ادیان و مذاهب مختلف سبب نشد که فرصت برخورداری‌های اقتصادی و سیاسی برای این اقلیت دینی پدید آید، بلکه نحوه زیست و پراکندگی جمعیتی یهودیان و سکونت در یهودی‌نشین‌ها، در دل شهرهای بزرگ و پررونق و مراکز تولید و داد و ستد اقتصادی، عملاً امکانات مادی و معنوی تعیین‌کننده‌ای، دست کم به‌بالقوه، در اختیارشان قرار داده بود که در دوره بعد از حمله مغول زمینه مشارکت آنها در قدرت را، برای مقاطعی آن هم در بالاترین سطح، فراهم کرد.

پی‌نوشت

۱. مقایسه کنید با سخن‌دریسی (۱۹۸۹: ج ۱/۱۰۵)، که او هم از کثرت تجار یهودی در اطراف دریای سیاه خبر داده است.
۲. برای نمونه نک: کتابچه پهلوی شهرستان‌های ایران / شاهارها (shaharha) به نقل از هرتسفلد، بی‌تا: ۱۷۷ و همچنین marquart, 1807:29.
۳. محدث و مورخ قرن چهارم هجری و مؤلف ذکر اخبار اصفهان.
۴. درباره روایات مربوط به قبر دانیال در شوش، نک: شوشتری، ۱۹۲۴: ۱۸؛ درباره ویژگی‌های معماری بقعه دانیال، نک: دائرةالمعارف بناهای تاریخی در دوره اسلامی، بناهای آرامگاهی ۱۳۷۶: ۴۵۱.
۵. برای اطلاع از ویژگی‌های معماری این مقابر، نک: صابری همدانی، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۱۰ - ۲۱۲؛ مشکوتی، ۱۳۴۹: ۱۷۴ - ۱۷۷، ۱۷۷، ۳۰۰؛ هرتسفلد، بی‌تا: ۱۷۴ - ۱۷۷.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین محمد بن محمد (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). *الکامل فی التاریخ*، تحقیق ابی‌الفداء عبدالله قاضی، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حوقل، محمد (۱۸۸۹). *صورة الارض*، تصحیح جی. اچ. کرایمر، لیدن: بریل.
- ابن خردادبه (بی‌تا). *المسالك و الممالک*، لیدن: بریل.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۹۶۷). *الاعلاق النفیسه*، لیدن: بریل.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۰). *الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۹۶۷). *البلدان*، لیدن: بریل.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م). *البدایه و النهایه*، ج ۱۲، بیروت: بی‌تا.

- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۹۳۴). *ذکر اخبار اصفهان*، لیدن: بریل.
- ادریسی، محمد بن عبدالله (۱۹۸۹). *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، تحقیق ابراهیم الزبیق، ج ۱، بیروت: عالم الکتب.
- اذکایی، پرویز (۱۳۶۷). *فرمانروایان گمنام*، تهران: مجموعه انتشارات موقوفات افشار.
- اصطخری (۱۹۶۷). *مسالك الممالک*، لیدن: بریل.
- افسر، کرامت الله (۱۳۷۴). *تاریخ بافت قدیمی شیراز*، تهران: قطره.
- بارتولد، و. و (۱۳۵۰). *آبیاری در ترکستان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: دانشگاه تهران (مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی).
- بارتولد، و. و (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۰). *تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان)*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۱۹ق/۱۹۱۰م). *فتوح البلدان*، قاهره: الکتب العربیه.
- بلخی، ابوزید داود واعظ (۱۳۵۰). *فضایل بلخ*، ترجمه عبدالله بن محمد بلخی، به کوشش عبدالرحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهروز (بی تا). *هگمتانه*، بی جا.
- پادیاوند (پژوهشنامه یهود ایران) (۱۹۹۶). به کوشش امنون نتصر، لس آنجلس: مزدا.
- تودولایی، بنیامین (۱۳۸۰). *سفرنامه*، ترجمه مهوش ناطق، تصحیح ناصر پورپیرار، تهران: کارنگ.
- جرجانی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م). *تاریخ جرجان*، تحقیق محمد عبدالعمید خان، بیروت: عالم الکتب.
- جزایری، سید عبدالله بن سید نورالدین (۱۳۲۸). *تذکره شوستر*، اهواز (چاپ سنگی): صافی.
- جوزجانی، منهج الدین عثمان بن سراج الدین (۱۳۲۸). *طبقات ناصری*، ج ۱، تصحیح عبدالرحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب (۱۳۴۲). با مقدمه بارتولد، حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، کابل: پوهنخی ادبیات.
- حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۶۷). *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- خزائل کردستانی، رضا (۱۳۷۶). *جغرافیای همدان*، تهران: افشاری.
- دائرة المعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی (بناهای آرامگاهی) (۱۳۷۶). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- شوشتری، سید عبدالله بن سید نورالله (۱۹۲۴). *تذکره شوستر*، کلکته: بی نا.
- صابری همدانی، احمد (۱۳۷۵). *تاریخ مفصل همدان*، ج ۱، همدان: عین القضاة همدانی.

۴۰ تمرکز جمعیتی یهودیان در شهرهای ایران؛ از عصر سلجوقی تا ...

- طبری (۱۸۹۷). *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۹، لیدن: بریل.
- قراگوزلو، غلامحسین (۱۳۶۹). *هگمتانه تا همدان*، تهران: اقبال.
- قزوینی، زکریابین محمدبن محمود (۱۸۴۸). *آثار البلاد و اخبار العباد*، گوتینگن: بی نا.
- لوی، حبیب (تهران ۱۳۳۳ - ۱۳۳۹). *تاریخ یهود ایران*، ج ۳، تهران: بی نا.
- مافروخی، مفضل بن سعد (۱۳۲۸). *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمدبن ابی الرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۵۶). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، ترجمه ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۶). *تجارب الامم*، ج ۲، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مشکوتی، نصرت الله (۱۳۴۹). *فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران*، تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- مفتاح، الهامه (۱۳۷۶). *جغرافیای تاریخی بلخ و جیحون و مضافات بلخ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۶۷). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن: بریل.
- ناصر خسرو (۱۳۴۸). *دیوان اشعار*، تصحیح نصرالله تقوی، اصفهان: کتابفروشی تأیید اصفهان.
- نظام الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۴۰). *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۲۷ق/۱۹۰۹م)، *چهارمقاله*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن: بریل.
- نگهبان، عزت الله (۱۳۷۵)، *شوش یا کهن ترین مرکز شهرنشینی جهان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- هدایت، صادق (بی تا). *شهرستانهای ایران*، تهران: بی جا.
- هرتسفلد، ارنست (بی تا). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه علی اصغر حکمت: تهران: انجمن آثار ملی.
- یاقوت بن عبدالله (۱۸۴۶). *المشترک وضعاً و المفترق صقلاً*، تحقیق فردیناند ووستفلد، گوتینگن: بی نا.
- یاقوت بن عبدالله (۱۹۶۵). *معجم البلدان*، ج ۲ و ۵، تهران: مکتبه الاسدی (افست از چاپ لایپزیک ۱۸۶۶).
- یعقوبی (۱۴۰۸ق). *البلدان*، بیروت: بی نا.

Blunt, W. (1974). *Isfahan, People of Persia*, London.

Cohen, Hayyim, J. (1978). "Isfahan", in *Judaica*, Jerusalem.

Marquart, G. Erānshahr (1901). *nach der Geographie des ps. Moses Xoreni*, Berlin.

W. Fischel (1965). "The rediscovery of the mediaeval Jewish Community of Firuzkuh in Central Afghanistan", *JAOS* LXXXV.

Waring, E. S, A (1807). *Tour to shiraz (by the route of Kazroon and Feerozabad)*, London.